

## بازخوانی و نقد گزارش‌های اعتراض به صلح امام حسن علیه السلام (بر اساس تحلیل رویکردها و ادبیات معترضان و منابع اعتراض)

Hedayatp@rihu.ac.ir  
roholahtohidi@yahoo.com

محمد رضا هدایت پناه / دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
روح‌الله توحیدی نیا / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران  
دریافت: ۹۶/۱۱/۰۲ - پذیرش: ۹۷/۰۶/۲۴

### چکیده

مطابق نقل منابع، برخی شیعیان پس از صلح امام حسن علیه السلام، به مخالفت برخاسته، با عبارات موهن، آن امام را مورد خطاب قرار دادند. کم‌توجهی برخی محققان به مباحث مبهمی همچون گوناگونی اسناد و منابع، تنوع ادبیات اعتراض و نبود قرائت صحیح از گفته‌ها و نامشخص بودن بستر زمانی و مکانی اعتراض‌ها، سبب انعکاس این روایات در آثار مخالفان شده است. نوشته حاضر می‌کوشد تا با توصیف دقیق و جامع واقعه، مدعای مخالفت نکردن بزرگان شیعه با امام حسن علیه السلام و توهین نکردن طرفداران به آن حضرت را به آزمون بگذارد. این تحقیق نشان می‌دهد علاوه بر ریشه داشتن اعتراض‌ها در اندیشه خوارج و تحریف صورت گرفته توسط جریان طرفدار حکومت اموی با هدف تخریب و تضعیف اهل بیت علیهم السلام، می‌توان نظریه اعتراض اصحاب امام حسن علیه السلام را نادرست و ناقص دانست.

کلیدواژه‌ها: صلح امام حسن علیه السلام، معترضان صلح، شیعیان، مذل المؤمنین، خوارج.

رمضان سال چهلم با امام حسن علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان بیعت شد.<sup>۱</sup> ایشان به سبب استمرار دیدگاه امام علی علیه السلام دربارهٔ برکناری معاویه، لشکری فراهم کرده، اعلان جهاد نمود؛ اما عللی چون کمبود نیرو، خیانت فرماندهان و جراحت امام علیه السلام سبب شد تا بیشتر سپاه، نسبت به ادامهٔ نبرد تمایلی نداشته باشد.<sup>۲</sup> امام حسن علیه السلام برای حفظ مسلمانان، صلح را پذیرفتند. یکی از رویدادهایی که منابع تاریخی ابعاد گوناگون آن را ذکر کرده‌اند، اعتراضی است که از سوی شمار قابل توجهی از بزرگان و شخصیت‌های منتسب به شیعه به این تصمیم امام گرفته شد. بر اساس این منابع، رویکرد حاکم مخالفت و اعتراض، نادرستی و بطلان این تصمیم و عملکرد و سیاست راهبردی امام مجتبی علیه السلام حکایت دارد. از این رو، امام حسن علیه السلام به توجیه و افتناع آنان پرداختند و فواید پذیرش صلح را تبیین کردند.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد علاوه بر آنکه مورخان شیعه به این اخبار حسن ظن نشان داده‌اند، برخی محققان نیز تمام موارد را نوعی توهین از سوی یاران امام حسن علیه السلام تلقی کرده، در آثارشان انعکاس داده‌اند<sup>۴</sup> و یا با پذیرش اعتراض، به توجیه آن پرداخته‌اند.<sup>۵</sup> اینکه گزارش اعتراض‌ها در چه منابعی، با چه رویکردی، از سوی چه کسانی، با چه ادبیاتی، در چه زمان و مکانی و با چه مقدماتی انعکاس یافته، از پرسش‌هایی است که به تحلیل صحیح این واقعه کمک می‌کند. بنابراین، نوشته حاضر فرضیهٔ مخالفت نکردن بزرگان شیعه با امام حسن علیه السلام، توهین نکردن به آن حضرت از سوی طرفداران و دسیسهٔ دشمنان شیعه را در سوءاستفاده از رویداد صلح به آزمون گذارده است. این مقاله می‌تواند شروعی مؤثر برای پرده برداشتن از واقعیات تاریخ صلح امام حسن علیه السلام باشد و به معنای پایان کار نیست.

### گونه‌شناسی گزارش‌های اعتراض

بررسی گزارش‌های مربوط به اعتراض، به اشکال گوناگون قابل ارائه است؛ اما چون فرضیات رقیب در پژوهش حاضر روی محور شخصیت‌ها شکل گرفته، همین ساختار در مقاله دنبال می‌شود. از این رو، ابتدا اسامی افرادی که به عنوان معترض در منابع ذکر شده‌اند، معرفی و سپس به کیفیت اعتراض و مهم‌ترین منابع برای هر گزارش اشاره می‌شود.

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۴.
۲. برای نمونه، دربارهٔ اسباب صلح امام حسن علیه السلام ر.ک: عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۶۴؛ ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۱-۲۲۰؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۱۹۷-۲۰۰؛ محمدبن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱ ص ۲۱۱؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱ ص ۲۸۷؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵.
۳. برای نمونه، ر.ک: ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۱۶ و ۲۲۰؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۳ و ۴۴.
۴. بسیاری از مورخان شیعه این اخبار را منعکس نموده‌اند و می‌توان از بیشتر تحقیقات اخیر، که در کتاب «امام مجتبی در آینه کتاب»، نوشته محمدباقر انصاری ذکر شده است استفاده کرد.
۵. علامه حلی از این نظریه طرف‌داری کرده و با این عبارت که جمالتی همچون «یا مدل المؤمنین» از سر دل سوزی و محبت به امام علیه السلام بوده، به توجیه اعتراضات پرداخته است (حسن بن یوسف حلی، خلاصة الاقوال، ص ۱۶۰).

*	نام	مبنا و ادبیات اعتراض	زمان و مکان اعتراض	برخی منابع
۱	امام حسین ﴿ع﴾	سه نوع گزارش دربارهٔ اعتراض آن حضرت وجود دارد که در آن، بر کنار گذاشتن شیوهٔ پدر و پذیرش روش معاویه تأکید می‌شود.	گزارش‌ها کلی است و در یک جا پس از آنکه امام حسن ﴿ع﴾ خبر نگاشتن نامه و صلح‌نامه را به ایشان می‌دهد، ابراز مخالفت می‌کنند.	۱. انساب‌الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۰. ۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۱. ۳. الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۶. ۴. تاریخ مدینهٔ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۶. ۵. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۱۹۶.
۲	قیس بن سعدبن عباده	وی پس از فریب کاری و تلمیح صورت‌گرفته توسط معاویه، به نیروهایش گفت که یا جنگ بدون امام را بپذیرید و یا بیعت ضلال را.	سخن وی هنگام رویارویی سپاه امام حسن ﴿ع﴾ و لشکر معاویه بیان شده است. البته گزارش دیگری نیز از اعتراض او وجود دارد که در کوفه رخ داده است.	۱. اخبار الطوال، ص ۲۱۸. ۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۱. ۳. مقاتل الطالبیین، ص ۴۲. ۴. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۱۹۶.
۳	حجر بن عدی	وی با به‌کار بردن تعبیری همچون «سؤدت وجوه المؤمنین» آرزو داشت که او و امام ﴿ع﴾ می‌مردند و چنین روزی را نمی‌دیدند.	در آستانهٔ بازگشت سپاه امام ﴿ع﴾ و مطابق شواهد، در کوفه؛ اما پس از انجام صلح اعتراض کرده است.	۱. انساب‌الاشراف، ج ۳، ص ۴۵. ۲. الفتوح، ص ۷۷۰. ۳. تنزیه الانبیاء والائمة، ص ۲۲۳. ۴. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۶۹. ۵. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۹.
۴	مسیب بن نجبه فزاری	اعتراض وی پس از آن است که معاویه شروط را زیر پا نهاد. از این‌رو به امام ﴿ع﴾ پیشنهاد کرد که به جنگ با معاویه برگردد.	پس از انجام صلح و سکونت امام حسن ﴿ع﴾ در مدینه روی داده است.	۱. انساب‌الاشراف، ج ۳، ص ۴۶. ۲. الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۴. ۳. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۵. ۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۲۲۵.
۵	محمد بن حنفیه	به‌طور کلی، نارضایتی وی از صلح و همراهی مردم برای قیام در کنار وی گزارش شده است.	بدون زمان و مکان.	۱. الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۴۸. ۲. مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۴.
۶	جابر بن عبدالله انصاری	وی با تأکید صلح را سبب هلاکت و خواری مؤمنان بیان کرده است.	بدون زمان و مکان.	۱. الثاقب فی المناقب، ص ۳۰۷.
۷	سلیمان بن صرد خزاعی	وی امام ﴿ع﴾ را با عبارت «السلام علیک یا مدلل المؤمنین» خطاب کرده است.	در مدینه و دو سال پس از انجام صلح بوده است.	۱. الامامة و السياسة، ص ۱۴۱ و ۱۴۲. ۲. انساب‌الاشراف، ج ۳، ص ۴۸. ۳. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۵.

۸	مالک بن ضمیره	وی در اعتراض به امام حسن <small>علیه السلام</small> عبارت «یا مسخّم وجوه المؤمنین» را به کار برده است.	بدون زمان و مکان.	۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸. ۲. الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۶۸. ۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۲.
۹	افراد و عناوین مجهول	با این عبارت که ما به دست امام <small>علیه السلام</small> در برابر معاویه خوار شدیم، به ایشان اعتراض کردند.	پس از انجام صلح و سکونت امام حسن <small>علیه السلام</small> در مدینه روی داده است.	۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۴. ۲. القتن، ص ۹۱. ۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۷۹. ۴. تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۰۵ و...
۱۰	عدی بن حاتم	وی آرزوی مرگ و ندیدن صلح را کرده و تأکید داشت که در این صلح، نصیب ما بسیار کمتر از معاویه بود.	بدون زمان و مکان.	۱. اخبار الطوال، ص ۲۰۳.
۱۱	عیسی بن مازن یا یوسف بن مازن (وی گاه نقش راوی را دارد).	وی نیز در اعتراض خود، از عبارتی مشابه یعنی «یا مسوّد وجوه المؤمنین» استفاده کرده است.	بدون زمان و مکان.	۱. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۱۵. ۲. جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۳۰، ص ۳۳۰. ۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۰. ۴. اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۴. ۵. تفسیر سمعی، ج ۶، ص ۲۶۱.
۱۲	محمد بن بشر همدانی	وی با عبارت «یا مذل المؤمنین»، امام <small>علیه السلام</small> را خطاب کرد و به امام حسین <small>علیه السلام</small> مراجعه و درخواست قیام نمود.	اعتراض وی زمانی انجام شده است که امام <small>علیه السلام</small> در مدینه سکونت داشت.	۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۰. ۲. اخبار الطوال، ص ۲۲۱.

### نقد و بررسی گزارش‌های اعتراض

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بر صحت هریک از گزارش‌های مذکور اشکالاتی وارد است و این موضوع راه را برای ارائه تحلیلی جدید خواهد گشود.

### الف. امام حسین علیه السلام

یکی از افرادی که بیشتر در بین اسامی معترضان مورد توجه قرار گرفته، امام حسین علیه السلام است.<sup>۱</sup> این در حالی است که بررسی ابعاد گوناگون زندگانی این امام نشان از همراهی همه‌جانبه ایشان با برادرش دارد. این همراهی را می‌توان

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. برای نمونه طه حسین در این زمینه نوشته است: امام حسین علیه السلام با صلح برادرش مخالف بود و تصمیم داشت در مقابل آن بایسته ولی برادرش او را به بستن غل و زنجیر تهدید کرد تا اینکه صلح انجام شد. امام حسین علیه السلام صلح را قبول نداشت؛ زیرا آن را مخالفت با سیره پدرش می‌دانست (طه حسین، الفتحة الكبرى، (علی و بنوه) ص

در دو بخش پیش و پس از بیعت مسلمانان با امام حسن علیه السلام مشاهده کرد. پیش از ارائه شواهد، به این نکته اشاره می‌شود که زندگانی این دو امام به عنوان سبط پیامبر صلی الله علیه و آله مطمح نظر مورخان شیعه و سنی بوده است، اما هیچ گزارشی، که نشان‌دهنده اختلاف این دو بر سر مسئله‌ای باشد، وجود ندارد. حتی با آنکه اختلاف سنی این دو برادر کمتر از یک سال بود، اما اطاعت محض امام حسین علیه السلام را می‌توان در مقاطع گوناگون مشاهده کرد؛ چنان‌که مطابق بیان صریح امام باقر علیه السلام، «حسین برای برادرش آنچنان عظمتی قایل بود که هیچ‌گاه در برابر او سخن نمی‌گفت و امام، برادر خود امام حسن علیه السلام را به اسم صدا نمی‌زد و از او به «سیدی» تعبیر می‌کرد»<sup>۱</sup>.

بررسی گزارش‌های تاریخی هنگام صلح نیز نشان از این همراهی دارد. برای نمونه، ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲) پس از اشاره به ناراحت بودن عده‌ای از شیعیان از صلح، آورده است که گروهی از معترضان نزد امام حسن علیه السلام آمدند و درخواست کردند تا قرارداد صلح را بر هم بزنند و با معاویه بجنگند؛ اما امام مجتبی علیه السلام سخن آنان را نپذیرفتند. از این رو، نزد امام حسین علیه السلام آمده، گفتند: شما به برادرت حسن و این صلح‌نامه اعتنا نکن و با شیعیان قیام نما. امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: ما بیعت کرده و قرارداد بسته و صلح کرده‌ایم و هیچ راهی برای نقض قرارداد وجود ندارد.<sup>۲</sup> پس از انجام صلح نیز امام حسین علیه السلام به همراه برادر به مدینه آمدند. اعتقاد راسخ امام حسین علیه السلام به تصمیم برادرشان را می‌توان در این موضوع مشاهده کرد که در طول یازده سال امامتشان در دوره معاویه، هیچ اقدامی در مغایرت با صلح از سوی ایشان صورت نگرفته است. مطابق گزارشی دیگر، امام حسین علیه السلام به شیعیان دستور می‌دادند تا زمانی که معاویه زنده است در خانه‌های خود پلاس باشید.<sup>۳</sup> شایان ذکر است، که خبر مورد استناد معتقدان به مخالفت امام حسین علیه السلام پس از تحقیقات متعدد صورت گرفته، مخدوش گردیده و صحت نداشتن آن روشن شده است.<sup>۴</sup>

## ب. قیس بن سعد بن عباد

مطابق منابع، وی به نیروهای باقی‌مانده تحت امرش چنین گفت: از میان این دو یکی را انتخاب کنید؛ یا جنگ بدون امام و یا پذیرش بیعت ضلال.<sup>۵</sup> متن خبر و همچنین ادامه گزارش گویای آن است که سخن قیس پس از فرار عبدالله و پیش از هرگونه خبری درباره تصمیم امام به صلح و در زمانی که هنوز در مسکن بوده و به امام ملحق

۹۸-۹۹، محمدرضا نیز بر این باور است که پس از صلح باز هم گروهی که معتقد بودند امام حسن به خاطر برتری بر معاویه برای خلافت می‌بایست با معاویه

می‌جنگید و امام حسن علیه السلام نیز همین باور را داشت (محمدرضا الحسن و الحسین، ص ۳۱).

۱. ابن شهر آشوب ماندن را، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۱.

۲. ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۲۲.

۳. احمد بن یحیی بلذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۰؛ ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ۲۲۱؛ ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴. برای اطلاع از این خبر و اشکالات متعدد بر آن، رک: اصغر حیدری، صلح امام حسن علیه السلام، ص ۱۸-۲۲؛ رسول محمدجعفری و زهرا رضائی،

روایات اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح امام حسن علیه السلام در ترازوی نقد، ص ۹۷-۱۲۰؛ سیدعلیرضا واسعی، جستاری در رویارویی امام حسین علیه السلام با

صلح امام حسن علیه السلام؛ رویکرد و کنش، ص ۴۳-۶۵.

۵. «اختاروا احدی اتنتین: اما القتال مع غیر امام، او تبایعون بیهه ضلال. فقالوا: بل نقاتل بلا امام...» (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۲).

نشده، بیان گردیده است. منظور او از «بدون امام» نیز «فرمان دهی سپاه» یعنی عبیدالله بود که به معاویه پیوست. «بیعت ضلال» هم تسلیم شدن به معاویه است. بنابراین، هیچ ارتباطی به اتمام صلح و امام حسن علیه السلام ندارد. از این رو، وقتی امام علیه السلام پس از انجام صلح به او فرمودند تا با معاویه بیعت کند، چون قسم خورده بود که میان او و معاویه جز شمشیر نباشد، برای آنکه خلاف قسم نیز عمل نکرده باشد، نیزه‌هایی قرار دادند و قیس از پشت نیزه‌ها با معاویه بیعت کرد و همراه امام به مدینه بازگشت<sup>۱</sup> و پس از این، در هیچ منبعی اعتراض از سوی قیس گزارش نشده است. از سوی دیگر، بررسی بستر زمانی و مکانی گزارش‌ها نشان می‌دهد که واکنش او پیش از اقدام امام مجتبی علیه السلام برای صلح بوده است. به عبارت دیگر، وی در هنگام صلح، با امام حسن علیه السلام در پذیرش حکومت معاویه همراهی کرده است. از این رو، در خبری آمده است که معاویه طی نامه‌ای از قیس خواست تا به او ملحق شود، ولی قیس پاسخ تندی به او داد، و چون معاویه خواست پاسخش را بدهد عمرو بن عاص مانع شد و به معاویه گفت که او را سر لجبازی نیندازد و رهاش کند که سرانجام به صلح نیز تن خواهد داد،<sup>۲</sup> و اینچنین هم شد.

### ج. حجر بن عدی

مطابق نقل بلاذری<sup>۳</sup> عبارت «سودت وجوه المؤمنین» از سوی حجر بن عدی خطاب به امام حسن علیه السلام به کار رفته است. در منابع شیعه نیز تنها سیدمرتضی این مطلب را بدون سند نقل کرده است.<sup>۴</sup> در مرحله اول و بررسی سند خبر بلاذری، باید گفت: وی با عبارت «و قالوا» این گزارش را ذکر کرده؛ و منظور از «قالوا» باید مورخانی باشد که پیش از این نامشان ذکر شده و در ضمن آن، از اخبار دیگران با سند اشاره کرده است. بلاذری این اسناد را ارائه داده است: «حدیثی عباس بن هشام الکلبی عن ابيه عن ابي مخنف [سند اول] و عوانة بن الحكم [سند دوم] فی اسنادهما؛ و حدیثی عبدالله بن صالح العجلی عن الثقة (كذا) عن ابن جعدبة عن صالح بن کيسان [سند سوم]، قالوا: لمّا...»<sup>۵</sup>

صرف نظر از اینکه جنس چنین سخنی بر اساس تبارشناسی شخصیتی افراد، با شخصیت بسیار سرشناسی همچون حجر که به ولایت اهل بیت علیهم السلام باور داشت، نمی‌تواند درست باشد، به نظر می‌رسد انتساب این سخن به حجر، بدون منبع و سند درست، کافی است که این نقل را از چند جهت با مشکل اساسی روبه‌رو و نقل مزبور را مشکوک نماید:

مطلب نخست، که مشترک میان «بومخنف» و «عوانه» است، اینکه اسناد این دو با عبارت مجمل و مبهم «فی اسنادهما» رها شده<sup>۶</sup> که اشکال جدی بر این‌گونه اسناد است. سند سوم نیز از ناحیه تعبیر «عن الثقة» با ضعف

سندی روبه‌روست؛ زیرا نمی‌دانیم «ثقه» کیست و می‌تواند نوعی تدلیس<sup>۱</sup> به‌شمار آید. مقصود از «بن جعدیه» نیز «یزید بن عیاض بن جعدیه لثی» است که حجازی ولی ساکن بصره بوده است. وی در زمان مهدی عباسی (حک: ۱۵۸-۱۶۹) از دنیا رفته و از نظر رجالی، به گونه‌های متعدد، از جمله «کذاب» و «حدیث‌ساز» تضعیف و فاقد اعتبار شمرده شده است.<sup>۲</sup> «صالح بن کیسان» نیز در گذشته بعد از سال ۱۴۰ است<sup>۳</sup> و صد سال با جریان‌هایی که نقل می‌کند، فاصله دارد. بنابراین، این سند از جهات گوناگون، فاقد اعتبار لازم برای استناد است.

افزون بر این، درباره شخص *عوانه بن حکم* (م ۱۵۸)، *ابن حجر* تصریح دارد: «... کثیر الروایة عن التابعین، لانروی حدیثاً مسنداً و أكثر المدائنی عنه و قد روی... عن عوانة بن الحکم انه کان عثمانياً فکان یضع الاخبار لبني أمیة. مات سنة ثمان و خمسين و مائة» (عوانه از تابعان بسیاری روایت کرده و احادیث او مسند نیست و مدائنی از او زیاد نقل کرده است. *عوانه بن حکم* عثمانی‌مذهبی است که پیوسته به حدیث‌سازی برای بنی‌امیه مشغول بوده است. وی به سال ۱۵۸ درگذشت.)<sup>۴</sup> صحت این قضاوت از روایات متعدد *عوانه* بر ضد شیعه و شیعیان قابل اثبات است.<sup>۵</sup>

*ابن‌عثم* و *ابن‌ابی‌الحدید* به نقل از *ملائنی*، سخن دیگری از حجر روایت کرده‌اند که خطاب به امام گفت: «به خدا سوگند، دوست داشتم که پیش از این، شما و ما همراه شما مرده بودیم، ولی این روز را نمی‌دیدم. ما با چیزی که آن را کراهت داشتیم، بازگشتیم، و آنان (شامیان) با آنچه که دوست داشتند خرسندانه بازگشتند. چهره امام حسن علیه السلام با این سخن متغیر شد و حجر با اشاره امام حسین علیه السلام سکوت کرد».<sup>۶</sup>

پذیرش چنین خطایی از سوی حجر از دو جهت مشکل می‌نماید: اولاً، شخصیت سرشناسی همچون حجر که از باورمندان به ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده نمی‌توانست چنین سخنی را بر زبان رانده باشد. ثانیاً، ریشه این تصور که حجر چنین گفتاری را بیان کرده، ناشی از انتساب بدون منبع این سخن به وی و برداشت غلط و گاه مغرضانه برخی از راویان از بیان اوست.

در گزارش *ابن‌عثم* آمده است که حجر این سخن را هنگامی بیان کرد که یکی از نیروهای قیس به نام «عییده بن عمرو کندی» با صورتی زخمی وارد شد، و وقتی امام علت زخمی شدن صورت او را پرسید، او گفت که همراه قیس بوده و زخمی شده است. در این حال، حجر این سخن را خطاب به امام حسن علیه السلام بیان کرد که می‌تواند خطاب به آن مرد کندی

## Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. «تدلیس» عبارت است از: نوعی پنهان‌کاری در سند که گاه با حذف و گاه با اضافه‌کردن و گاه با تغییر غلط‌انداز سعی بر پوشاندن ضعفی دارد که متوجه سند روایت است. «تدلیس» را برابر «کذب» خوانده‌اند (ر.ک: ابن‌عدی، *الکامل فی الضعفاء*، ج ۱، ص ۳۳؛ خطیب بغدادی، *الکفایة فی علم الروایة*، ص ۳۹۳).
۲. ر.ک: ابن‌سعد الطلیقات الکبری، ج ۵، ص ۴۱۲؛ یحیی بن معین، *تاریخ یحیی بن معین*، ج ۱، ص ۶۰؛ ج ۲، ص ۶۷؛ ابن‌حبان، *کتاب المجروحین*، ج ۳، ص ۱۰۸؛ احمد بن علی نسائی، *الضعفاء و المتروکین*، ص ۲۵۲؛ محمد بن محمد عقیلی، *الضعفاء الکبیر*، ج ۴، ص ۳۸۷؛ ابن‌عدی، *الکامل فی الضعفاء*، ج ۷، ص ۲۶۳-۲۶۴.
۳. ابن‌حبان، *الفتاوی*، ج ۶، ص ۴۵۵؛ شمس‌الدین ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۵، ص ۴۵۶.
۴. احمد بن علی ابن حجر، *لسان المیزان*، ج ۴، ص ۳۸۶.
۵. برای نمونه، ر.ک: احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، *الاصابة فی تمییز الصحابه*، ج ۱، ص ۲۷۵.
۶. اما والله، لقد وددت انک مت فی ذلک و متا مکک ثم لم نر هذا الیوم! انا رجما راغمین بما کرهنا و رجوا مسرورین بما احووا. فتغیر وجه الحسن و غمز الحسنین - علیه السلام - حجراً فسکت... (ابوحنیفه دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۲۲۰؛ ابن‌عثم کوفی، *الفتوح*، ج ۴، ص ۴۹۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱۶، ص ۱۵).

باشد؛ به این معنا که ای کاش، ما نیز همراه تو بودیم و می‌مردیم و این روز را نمی‌دیدم! اما روایت ابوحنیفه دینوری چیز دیگری را می‌گوید که نشان از تحریف یک کلمه (آئی میت) به (آنک میت) است و آن اینکه حجر گفت: «یا بن رسول الله، لوددت آئی مت قبل ما رأیت...»<sup>۱</sup> (دوست داشتم که پیش از این می‌مردم و این روز را نمی‌دیدم...).

به هر حال، چون سخن حجر بنا بر نقل بلاذری در مجلس معاویه و کنایه به صلح بوده است، بر امام سنگین نموده و حضرت پس از اینکه از مجلس برخاستند و به خانه رفتند، بلافاصله حجر را فراخواندند و با او سخن گفتند که همه مردم این گونه که تو فکر می‌کنی و می‌خواهی، نیستند.

### د. مسیب بن نجبه فزاری

مطابق خبری وی به امام رضی الله عنه خطاب کرد که «شگفتی من از شما پایان نمی‌پذیرد؛ زیرا با وجود سپاه چهل هزار نفری، با معاویه بیعت کردی بی‌آنکه پیمان و تعهدی آشکار و استوار بگیری؟!»<sup>۲</sup> بررسی‌ها نشان می‌دهد که منبع این گزارش *ملائتی* است و با اینکه *ابوالفرج اصفهانی* به کتاب وی دسترسی داشته،<sup>۳</sup> اما این مطلب را از او نقل نکرده است.

هرچند *ملائتی* مورخ بزرگی بوده و به «شیخ الاخباریین» شناخته شده و تألیفات زیادی درباره حوادث و موضوعات گوناگون تاریخ اسلام داشته، به گونه‌ای که کتاب‌های او به‌مثابه دایرةالمعارفی محل استفاده مورخان بعدی قرار گرفته است، اما نمی‌توان از لایه‌های دیگر زندگی وی، که در نوع‌گزینش و چینش اخبار تاریخی دخالت دارد، غفلت نمود. باید توجه داشت که *ملائتی* در بصره رشد کرد و با توجه به شهرت این شهر به گرایش عثمانی، وی در معرض چنین اتهامی قرار دارد.<sup>۴</sup> وی همچنین از موالی *سمرقین جنب* از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بود.<sup>۵</sup> علاوه بر این، وی از *خاصان اسحاق بن ابراهیم موصلی* (م ۲۳۵) بود و در خانه او نیز از دنیا رفت. *ابراهیم* از ندیمان بنی‌عباس بود و مطابق نقلی، *ملائتی* از *اسحاق موصلی* پول می‌گرفت.<sup>۶</sup> همچنین درباره روایات *ملائتی* دو ویژگی ذکر شده است:

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhubesh Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. ابوحنیفه دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۲۲۰.
۲. قال المدائنی: فقال المسیب بن نجبة للحسن - عليه السلام - : «ما ينقض عجي منك! بايعة معاوية و معك أربعون ألفا، و لم تأخذ لنفسك وثيقه و عقدا ظاهرا...» (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵).
۳. برای نمونه، ر.ک: رسول جعفریان، *منابع تاریخ اسلام*، ص ۱۶۰.
۴. برای آگاهی از شکل‌گیری تفکر عثمانی در بصره، ر.ک: محمدرضا هدایت پناه، *بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا*.
۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۴؛ یاقوت حموی، *معجم‌الادباء*، ج ۴، ص ۱۸۵۲. سمره از کارگزاران معاویه و یزید و از دشمنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود که برای تحریف آیات قرآن بر ضد علی علیه‌السلام از معاویه رشوه چهارصد هزار درهمی گرفت. وی رئیس پلیس بصره و جانشین ابن‌زیاد در بصره بود. سمره از شیعیان و خوارج بسیار کشت و هنگام قیام امام حسین علیه‌السلام مردم را به جنگ با آن حضرت تشویق می‌کرد. (ر.ک: ابن‌سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۶ ص ۲۳؛ ج ۷، ص ۹۹؛ محمدبن جریر طبری، *تاریخ‌الرسول و الملوک*، ج ۵، ص ۳۲۸؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۸-۷۹).
۶. برای آگاهی بیشتر از شرح حال *ملائتی*، ر.ک: محمدبن اسحاق ابن‌نديم، *التهرسته*، ص ۱۱۳-۱۱۷؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۵۴-۵۵؛ یاقوت حموی، *معجم‌الادباء*، ج ۱۴، ص ۱۱۳-۱۱۹. چنان‌که گذشت محمد فهد ببری نیز در باره *ملائتی* نیز کتاب مستقلی نوشته است؛ فهد ببری، *شیخ الاخباریین ابوالحسن المدائنی*.



نخست آنکه غالب روایات وی مرسل و اخبار مسند او بسیار کم است.<sup>۱</sup>

دیگر آنکه غالب روایات وی از *عوانته‌بن حکم* (م ۱۴۷ یا ۱۵۸) است که دربارهٔ او توضیحات لازم داده شد. از سوی دیگر، چنانچه *مسیب* در میان سپاه امام حضور داشت، باید خود از خیانت *عبیدالله* و پناهنده شدن تعداد زیادی از فرماندهان و نیروهای سپاه آن حضرت به *معاویه* آگاهی داشت و فریاد صلح‌طلبی مردم را در مسکن شنیده بود؛ ولی سخنان وی به گونه‌ای اظهار شده که گویا این رجل سیاسی شیعه به یکباره به تصمیم و اقدام امام *مجتبی* ﴿ع﴾ روبرو شده است. یکی دیگر از اشکالات وارد بر این نقل آن است که تعداد سپاهیان امام حسن ﴿ع﴾ در بیشتر آمارها بیست هزار تن گزارش شده است، که دوازده هزار تن از آنان به همراه *عبیدالله بن عباس* در برابر سپاه شصت هزار نفره *معاویه* اعزام شدند.<sup>۲</sup> مطلب پایانی این گزارش نیز می‌تواند شاهی بر ساختگی بودن خبر باشد. *مسیب* از کدام پیمان و تعهد استوار سخن می‌گوید که امام حسن ﴿ع﴾ آن را از *معاویه* نگرفته است؟! از تعهد عمل به کتاب و سنت، یا تعهد به حفظ جان و مال مسلمانان و به‌ویژه شیعیان؛ یا اینکه *معاویه* حق ندارد پس از خود، کسی را به خلافت تعیین کند و نیز نکاتی دیگر؟!<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، بر اساس ذیل همان روایت *ملائتی*، *مسیب بن نجبه* به‌هیچ‌وجه به اصل صلح و اقدام امام *مجتبی* ﴿ع﴾ اعتراضی نداشته است، بلکه وقتی *معاویه* به طور رسمی اعلان کرد که صلح‌نامه را زیر پا خواهد گذاشت و بدان پایبند نخواهد بود،<sup>۴</sup> *مسیب* آن سخنان را گفت و امام نیز در ادامه فرمودند: حال نظرت چیست؟ *مسیب* گفت: نظرم این است که با توجه به اینکه معاهده میان ما و خود را نقض و ابطال اعلان کرده است باید به پیش از صلح بازگردیم.<sup>۵</sup> در حقیقت، وی سخنی گفته که ماهیت آن نه‌تنها اعتراض نبوده، بلکه بر اساس شرایط پیش آمده خواهان بازگشت به پیش از صلح شده است و این پیشنهاد نیز بر اساس امور حقوقی و منطقی نیز به ظاهر صحیح به نظر می‌رسد.

## هـ. محمدبن حنفیه

بنا بر برخی منابع، یکی دیگر از مخالفان مطرح‌شده در برابر صلح امام حسن ﴿ع﴾ *محمدبن حنفیه* است که وی پس از صلح امام حسن ﴿ع﴾ رهبری قیام شیعیان مدینه، مکه، کوفه، یمن، بصره و خراسان را بر ضد *معاویه* بر عهده گرفت و به مبارزهٔ پنهانی و تبلیغات سیاسی پرداخت. *ابن خلدون* ضمن تأیید این مطلب، از بیعت گروه‌های مختلف با وی خبر می‌دهد؛<sup>۶</sup> و حتی گفته شده است که از مردم خراسان، آنان که مسلک شیعه داشتند، وی را امام خویش خواندند.<sup>۷</sup>

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. احمدبن علی ابن حجر، لسان المیزان، ج ۴، ص ۳۸۶.

۲. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۸۶. برای اطلاع از آمارهای متعدد دربارهٔ تعداد سپاهیان دو طرف نبرد، رک: راضی آل‌یاسین، صلح الامام الحسن، ص ۱۳۳.

۳. رک: ابن‌قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۹۱؛ شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۴؛ احمدبن علی ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۵۵.

۴. آنها تحت قدمی (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین ص ۴۴؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲ ص ۱۴).

۵. قال (امام): فما ترى؟ قال: اری ان ترجع الی ما كنت علیه، فقد نقض ما كان بينه و بينك... (ابن‌ابی‌الحدیثه، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶ ص ۱۵؛

علی بن حسن ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۲۵).

۶. ابن‌قتیبه دینوری، الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۴۸.

۷. رک: عبدالرحمن بن ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۸. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۴.

این اخبار در منابع شیعه تأیید نشده و همچنین گزارشی مبنی بر اینکه چهره‌های مشهور شیعه، حتی آنان که در ابتدای صلح و یا بعد از آن اعتراضی داشته‌اند، به محمد بن حنفیه پیوسته باشند، یافت نشده است. همچنین افرادی که در روایت ابن‌قتیبه آمده و این‌خلکون به آنان اشاره کرده، ناظر به زمانی حتی پس از قیام و شهادت امام حسین علیه السلام است و اصلاً مربوط به این دوره نیست. ادعای محمد بن حنفیه بر امامت خویش، که به امام سجاد علیه السلام عرضه داشت نیز پس از شهادت امام حسین علیه السلام بوده و داستان سلام هر دو به حجرالاسود مشهور است.<sup>۱</sup>

### و. جابر بن عبدالله انصاری

یکی دیگر از گزارش‌های قابل پی‌گیری دربارهٔ معترضان به صلح روایت مربوط به جابر بن عبدالله است. بر اساس این روایت، که مطالب شگفتی در آن بیان شده، امام حسن علیه السلام برای قانع کردن جابر، صلح را به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله مستند کردند، اما جابر بیان داشت که شاید این سخن در این زمان نباشد؛ زیرا این صلح سبب هلاکت مؤمنان و خواری آنان است. امام علیه السلام در ادامه با اعجاز، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و جعفر و حمزه را از زیر زمین! حاضر کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن تأیید صلح امام حسن علیه السلام، خطاب به جابر فرمودند: ایمان نخواهی داشت، مگر به تسلیم بودن در برابر ائمه خود. سپس جابر مشاهده کرد که هر سه به آسمان رفتند.<sup>۲</sup> شبیه این داستان، برای امام حسین علیه السلام نیز نقل و تکرار شده است، با این تفاوت که این بار هر چهار تن از آسمان به زمین آمدند. گویا سازندهٔ این گزارش برای تردیدزایی مخاطب، در انتهای آن افزوده است که جابر گفت: دو چشم من کور باد، اگر آنچه را گفتم ندیده باشم.<sup>۳</sup>

این دو روایت با آنچه دربارهٔ جایگاه جابر نزد اهل بیت علیهم السلام در روایات بسیار آمده،<sup>۴</sup> مردود است. مطالب مندرج در هر دو روایت از یک سو، گرایش افکار غالبان شیعه را به خوبی نشان داده است، تا بدین وسیله، شبهات برخی افراد دربارهٔ اختلاف رویه هر دو امام را پاسخ دهد و از سوی دیگر، روایت نخست از سندی غریب و نامطلوب برخوردار است<sup>۵</sup> و روایت دوم همسو با روایات جعلی مورخانی چون ابن‌سعد است که با سند ضعیف، بلکه بدون سند برای محکوم کردن قیام امام حسین علیه السلام از منظر صحابه از جمله جابر سخنانی به آنان نسبت داده و یا گفت‌وگوها را دگرگونه گزارش کرده‌اند.

۱. ر.ک. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. ابن‌حمزه، الناقب فی المناقب، ص ۳۰۷.

۳. همان، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۴. محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۰۵؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الإختصاص، ص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ بخش زیادی از این روایت را صدوق آورده است (ر.ک. محمد بن علی صدوق، الامالی، آخر مجلس ۴۳، ص ۳۲۴).

۵. دربارهٔ علل نامطلوب بودن این خبر، ر.ک. منصور داداش‌نژاد و روح‌الله توحیدی‌نیا، حدیث صلح امام حسن علیه السلام، ص ۸۱ و ۸۲.

## ز. سلیمان بن سرد خزاعی

بنا بر برخی روایات، خطاب او به امام مجتبی علیه السلام با عبارت «السلام علیک یا مذلّ المؤمنین» بوده و امام در پاسخ او فرموده است: «العار خیر من النار».<sup>۱</sup> اما این گفت‌وگو بنا بر برخی روایات،<sup>۲</sup> دو سال پس از صلح صورت گرفته است. آنچه نویسنده الامامة والسیاسة نیز آورده گویای همین نکته است و این گفت‌وگو در کوفه روی نداده، بلکه در مدینه بوده است؛ چنان که در روایت آمده: «و اذن لی اُشخصُ الی الکوفه فأخرجُ عاملها منها و اظهرُ خلعه... فتکلمَ کلّ من حضرَ مجلسه بمثلِ مقالته» (اجازه بده تا به سوی کوفه رفته و کارگزار آنجا را بیرون و عزل او را از حکومت اعلان کنم... بعد هر که در مجلس حضور داشت، سخنی مانند گفتار او گفت). چون پاسخ امام مطابق خواسته آنان نبود، از امام حسین علیه السلام درخواست کردند قیام کند که آن حضرت نیز همان پاسخ امام مطابق خواسته آنان نبود، که تا وقتی معاویه زنده است نباید هیچ اقدامی صورت گیرد.

این جمله را به دیگران نیز نسبت داده‌اند که اگر با تکرار گویندگان توجیه نشود، می‌توان گفت: این سخن تند بر زبان برخی جاری شده، ولی راویان به سبب اهداف گوناگون و یا نامشخص بودن آن، بنا بر تصور خود، به این و آن نسبت داده‌اند؛ چنان که در توضیحات مربوط به مخالفت سفیان بن ابی‌لیلی ذکر خواهد شد و احتمال تحریف یا تصحیف سلیمان بن ابی‌لیلی به سلیمان بن سرد دور از ذهن نمی‌نماید. افزون بر این، نکاتی در گزارش ابن‌قتیبه مشاهده می‌شود که ساختگی بودن این گزارش و یا دست بردن در آن را نشان می‌دهد؛ از جمله آنکه سلیمان مدعی آمار صد هزار نفری سپاه عراق در رکاب امام حسن علیه السلام، فارغ از فرزندان و موالی آنان و نیز شیعیان آن حضرت از مردم بصره و حجاز شده است.<sup>۳</sup> چنین نیرویی در عراق را هیچ‌یک از گزارش‌های تاریخی تأیید نمی‌کند، و زمانی که امام مجتبی علیه السلام از مردم خواستند تا در نخیله اجتماع کنند، چنان با سردی و خموشی مردم روبه‌رو شدند که عدی بن حاتم طائی، کوفیان را توییح کرد.<sup>۴</sup> مدتی هم در «دیر عبدالرحمن» منتظر شدند تا شاید نیروی بیشتری بیاید و حتی حجر بن عدی را به مناطق دیگر اعزام داشتند، ولی کسی همراهی نکرد.<sup>۵</sup> شام با تمام اطاعتی که از معاویه داشت نهایت رقیمی را که برای سپاه او گفته‌اند شصت هزار تن است.<sup>۶</sup> هرچند ارقام در بیشتر گزارش‌های تاریخی دقیق نیست، ولی تتبع در گزارش‌های مربوط به این موضوع نشان می‌دهد که هدفی در ارائه ارقام بالای سپاه امام حسن علیه السلام نهفته است؛ اینکه حضرت از لحاظ نیروی نظامی کمبودی نداشت تا به عنوان عامل اصلی تن دادن به

۱. ابن‌قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۲. از جمله، رک: سیدمرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۲۳.

۳. ابن‌قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹-۴۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۸.

۵. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶.

۶. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۸۶.

صلح با معاویه مطرح شود، بلکه از آن رو که سیاست ایشان مخالف سیاست‌های امیرمؤمنان علیه السلام بود، از همان ابتدا درصد صلح برآمد. این موضوعی است بر خلاف سخن مشهور امام حسن علیه السلام که بارها همراهی نکردن مردم<sup>۱</sup> و درخواست آنان برای صلح با معاویه<sup>۲</sup> و همچنین خیانت اشراف را به عنوان اصلی‌ترین عوامل تن دادن به صلح مطرح کرده است. مطلب مشکوک دیگری که در این گزارش وجود دارد موضوع خلافت پس از معاویه است که سلیمان مدعی آن شده که امام به هیچ وجه چنین موضوعی را در صلح‌نامه قرار نداد،<sup>۳</sup> درحالی که منابع متعدد بر این موضوع، که از شروط و مفاد صلح‌نامه بوده صحه گذاشته‌اند.<sup>۴</sup> عده‌ای نیز به صراحت این موضوع را پس از صلح به معاویه گوشزد کرد. بنابراین، با توجه به حساسیت و اهمیت چنین موضوعی، بعید می‌نماید که شخصیتی چون سلیمان، که از بزرگان شیعه بوده، از این موضوع اطلاع نداشته باشد؛ و این نکته نیز از اهداف سازندگان این گزارش حکایت دارد.

### ح. مالک بن ضمیره روای عتیری (تصحیف به عنبری)

از دیگر معترضان به صلح بنا بر نقل *ابن عساکر و ذهبی*، مالک بن ضمیره است که با عبارت «السلام علیک یا مسخّم وجوه المؤمنین» امام مجتبی علیه السلام را خطاب قرار داد و آن حضرت با ملاحظت به ایشان فرمودند که این سخن را نگو. من چون دیدم جز گروهی، مردم جنگ را ترک کردند، ترسیدم که این گروه از روی زمین نابود شوند و برای دین، کسی باقی نماند. مالک چون این سخن را شنید، گفت: پدر و مادرم به فدایتان باد! «ذریة بعضها من بعض».<sup>۵</sup>

*ابونعیم* ضمن اشاره به این مطلب، که *ابن منده* (بعض المتأخرین) نام او را در شمار صحابه ساکن کوفه آورده، با ذکر این مطلب که مالک در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته، سخن او را رد کرده است.<sup>۶</sup> اما *ابن اثیر* همان مطلب را از *ابن منده* و *ابونعیم* آورده، با این تفاوت که به جای «مات فی زمن النبی»، عبارت «مات فی زمن معاویه» آورده

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018  
 ۱. از جمله: «ما اردت بمصالحتی معاویه الا... عند ما رایت تباطی اصحابی عن الحرب و نکولهم عن القتال انی رایت هوی عظم الناس فی الصلح و کرها الحرب فلم احب ان احملهم علی ما تکروهون.» و نیز فرمودند: «والله، انی سلمت الامر لانی لم اجد انصارا و لو وجدت انصارا لقاتلته لیلی و نهاری حتی یحکم الله بیننا و بینکم. فناداه الناس من کل جانب البقیه! البقیه! و امضی الصلح».  
 ۲. «انّ المعاویه دعانا لأمر لیس فیہ عزّ و لاتصفه فان اردتم الموت رددناه علیه و حاکمناه الی الله - عزوجل - بطبی السیوف و ان اردتم الحیاة قیلناه و اخذنا لکم الرضی».

۳. ابن قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۴۱.  
 ۴. برای نمونه، چنین آمده است: «لیس لمعاویه ان یعهد الی احد بعده و الامر بعده للحسن، فان حدث به حدث فلاخیه الحسین» (ر.ک: احمد محب طبری، ذخائر العقبی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۹؛ هاشم معروف الحسینی، سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۲۵). جاری‌ترین قدامه نزد معاویه، از این شرط به عنوان موضوعی مسلم و معروف یاد کرده است. همچنین خطابه احنفین قیس در رد بیعت یزید در محفل عظیم در حضور معاویه به این موضع صراحت دارد (ابن قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۴۷). برخی از نویسندگان معاصر مانند شیخ راضی آل ساسین (صلح الحسن، ص ۲۶۰)، باقر شریف القرشی (حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۹)، هاشم معروف الحسینی، (سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۲۵) و علی احمدی میانجی (مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۴۱) نیز این شرط را قطعی دانسته‌اند.

۵. ر.ک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸؛ شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۲.

۶. ابونعیم اصفهانی، معرفة الصحابه، ج ۴، ص ۲۱۲.

است.<sup>۱</sup> دارقطنی و سمعانی از مالک بن ضمیره عتیری کوفی نام برده‌اند که از حضرت علی علیه السلام روایت کرده. وی از تیره‌های از هوازن بوده که همه آنها در کوفه سکونت داشته‌اند.<sup>۲</sup>

ظاهراً سخن دارقطنی صحیح است؛ زیرا مالک از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام بوده که با آن حضرت بیعت کرده است<sup>۳</sup> و از آن حضرت سخنان و دستورات و علم فراوانی دریافت نموده و رابطه‌ای نزدیک با آن حضرت و شیعیان خاص ایشان از جمله/بوذر داشته و روایات خاصی از او نقل کرده است.<sup>۴</sup> آنچه در منابع روایی شیعه از وی نقل شده همه گویای همین ارتباط و پیوند عمیق مالک با اهل بیت علیهم السلام و محافل شیعی و گرایش‌های شیعی اوست.<sup>۵</sup> به هر حال، چنین شخصیتی با این توصیفات، نمی‌تواند چنین ادبیاتی با امام مجتبی علیه السلام داشته باشد. علاوه بر این، راوی خبر او در این باره، فضیل بن مزروق است که شخصیتش با ابهاماتی روبه‌رو و قابل بررسی است؛ زیرا در کتب حدیثی شیعه، هیچ روایتی از او وجود ندارد و رجالیان شیعه نیز جز شیخ طوسی، که بدون هیچ مطلبی، او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام نام برده، کسی او را نشناخته است. این در حالی است که غالباً کتب رجالی شیعه سخن شیخ طوسی را در رجال خود تکرار می‌کنند، اما هیچ کدام این مطلب را از وی نیاورده‌اند!

## افراد و عناوین مجهول

از موضوعات مهمی که کمتر توجه پژوهشگران تاریخ را برانگیخته آن است که سه شخصیت در بین معترضان مجهول هستند که توضیح هر کدام به شرح ذیل است:

### ط. سفیان بن ابی لیلی همدانی

پرتکرارترین فرد در بین معترضان، سفیان بن ابی لیلی همدانی است. گفتار کُشی، که وی را از حواریون امام حسن علیه السلام دانسته،<sup>۶</sup> درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا نام وی در هیچ‌یک از رویدادهای مهم دوره امام حسن علیه السلام ذکر نشده است. نام پدر و قبیله‌اش نیز متفاوت آمده است: ابن ابی لیلی، ابن ابی اللیل، بن لیلی، بن اللیل، الهمدانی، النهدی، البهمی.<sup>۸</sup>

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. علی بن محمد ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۵۳.
۲. دارقطنی، المؤتلف و المختلف، ج ۳، ص ۱۷۲۸؛ مسعود بن حمد سمعانی، الانساب، ج ۹، ص ۲۲۴.
۳. محمدبن محمدبن نعمان مفید الجمل، ص ۱۰۹.
۴. رک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۰۴.
۵. برای نمونه، رک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ محمد نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۶؛ جعفر ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲.
۶. محمدبن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۲۶۹.
۷. محمدبن عمر کُشی، اختیار معرفة الرجال ج ۱ ص ۴۱.
۸. رک: ابن اعثم کوفی، الفتح، ج ۴، ص ۲۹۵؛ ابوحنیفه دنوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۰؛ محمدبن سلیمان کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۸ و ۱۱۵؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴؛ محمدبن عمرو عقیلی، ضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۱۷۵؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۰۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۷۹؛ ج ۵۹، ص ۱۵۱؛ شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۳۹.

بلاذری، سفیان بن یعل الهمدانی گفته است، ابن کثیر او را ابو عامر سعید بن نطل آورده است.<sup>۲</sup> علاوه بر اختلاف نام و نشان این شخص، متن مربوط به وی نیز از اضطراب حکایت دارد. گاه این دیدار را در عراق و گاه در مدینه گفته‌اند. گاه محمد بن بشر همدانی همراه او بوده و گاه علی بن محمد بن بشیر همدانی؛ گاه این سخن از زبان او و گاه از زبان علی بن محمد بن بشیر همدانی نقل شده است. جالب آن است که در جریان اعتراض به امام حسن علیه السلام هیچ منبع شیعی به طور مستقل اعتراض وی را گزارش نکرده است.

دو مطلب بسیار مهم دیگر در ارتباط با اعتراض این شخص در منابع مشاهده می‌شود: نخست اینکه بلاذری، که یکی از کهن‌ترین منابع روایی این خبر است، خطاب سفیان به امام را چنین آورده است: «السلام علیک یا امیر المؤمنین».<sup>۳</sup> این خبر نیز با روایت سید بن طاووس که حجر بن عدی نیز پس از صلح، امام حسن علیه السلام را چنین خطاب کرد، تقویت می‌شود.<sup>۴</sup> دوم اینکه ابن عبدالبر به دو گونه «یا مذل المؤمنین» و «مسود وجه المؤمنین» از او نقل کرده<sup>۵</sup> و امام حسن علیه السلام این شخص را به عنوان «خارجی» خطاب کرده‌اند؛ یعنی یک تن «حواری» به «خارجی» تبدیل می‌شود. علاوه بر این، یکی از منابع اصلی گزارش، به نقل از «شعبی» است که از نظر رجالیان شیعه به شدت مذموم است.<sup>۶</sup>

## ی. یوسف بن مازن

دیگری یوسف بن مازن است که مطابق بیشتر منابع، نقش راوی را در بیان اعتراض‌های مردی ناشناخته به امام حسن علیه السلام دارد؛ اما خود او، که مطابق برخی منابع رجالی، اهل بصره و از روایان امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام بوده،<sup>۸</sup> اعتراضی نکرده است. در برخی منابع نیز به جای یوسف بن مازن، عیسی بن مازن و یوسف بن سعد نام برده شده<sup>۹</sup> که وی نیز فردی ناشناخته است.<sup>۱۰</sup> بررسی آماری میزان تکرار اخبار معترضان صلح نشان می‌دهد که بیش از نیمی از این اخبار انعکاس یافته در منابع، مربوط به افراد یادشده یا صورت‌های مجهولی همچون «بعض اصحابه» یا «شیعته» است.<sup>۱۱</sup> این در حالی

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh شش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۵.
۲. ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۱.
۳. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۰.
۴. سید بن طاووس، الیقین، ص ۲۶. احتمالاً منبع اصلی این خبر نیز کتاب المعرفة ابن هلال ثقفی بوده که سید بن طاووس سیزده روایت در این باره از کتاب مزبور نقل کرده است. ر.ک: سید بن طاووس، الیقین، ص ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۹۵، ۱۹۷-۲۰۸.
۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴؛ ابن اعثم کوفی، الفتح، ج ۴، ص ۱۶۶.
۶. ویحک ایها الخارجی... (سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۹۹ به نقل از: منصور بن محمد الاستیعاب).
۷. سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۱۰.
۸. محمد بن اسماعیل بخاری، التاريخ الكبير، ج ۸، ص ۳۷۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۲۶۰؛ یوسف بن عبدالرحمان مزی، تهذیب الکمال، ج ۳۲، ص ۴۲۷.
۹. محمد بن عیسی ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۱۵.
۱۰. همان؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۶، ص ۲۴۳.
۱۱. برای نمونه، ر.ک: ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۸.

است که تاریخ‌نگاری درباره امام حسن علیه السلام به دلیل تحریف‌ها و تخریب‌های متعددی که توسط مخالفان انجام شده، شخصیت حقیقی آن امام را در موارد بسیاری نادیده گرفته و یا به زشتی به تصویر کشیده‌اند.<sup>۱</sup> در چنین حالتی که راویان به‌هیچ‌وجه قابل شناسایی نیستند، نمی‌توان به صحت خبر قایل شد.<sup>۲</sup>

## تحلیل واقعه اعتراض به صلح

بررسی‌های پیشین نشان می‌دهد که گزارش‌های مربوط به ناراضی‌ت و اعتراض یاران امام حسن علیه السلام به آن حضرت قابل خدشه است. با این حال، این پرسش مطرح می‌شود که چرا چنین تصویری از یاران آن حضرت در منابع تاریخی به ثبت رسیده است. در ادامه، به مهم‌ترین این عوامل اشاره می‌شود:

### ۱. کم‌توجهی به انواع اعتراض

یکی از نکاتی که در بیشتر تحقیقات از آن غفلت شده، کم‌توجهی به زمینه‌ها و علل گوناگونی است که در یک اعتراض قابل تصور است. بررسی مصادیق اعتراض نشان می‌دهد که در یک تقسیم، دو نوع برداشت را می‌توان از پدیده «اعتراض» داشت. در صورت نخست، اعتراض‌کنندگان تقصیری را متوجه اعتراض‌شونده می‌دانند و تلاش می‌کنند تا با صورت‌های گوناگون کلامی و غیرکلامی، کاستی‌های فرد مسئول را با نوعی از ناراحتی و پرخاش اعلام نمایند. اما گاه خود اعتراض‌کنندگان نسبت به شرایط موجود و به سبب عوامل بیرونی نسبت به شخص مسئول، اعتراض دارند و اشتباهی را متوجه اعتراض‌شونده نمی‌دانند. در این گونه موارد، اعتراض‌شونده ممکن است خود از شرایط پیش‌آمده گله‌مند باشد و در عین حال، به تبیین علل اقدامات خود بپردازد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که با توجه به پیشینه شخصیت افرادی که در ماجرای صلح امام حسن علیه السلام به عنوان معترض معرفی شده‌اند، این اعتراض از نوع دوم بوده است. این موضوع به طور صریح، از برخی گزارش‌ها قابل برداشت است. برای نمونه، می‌توان به گزارش *ابوالفرج اصفهانی* و عبارت «و اجتمع الی الحسن وجوه الشیعه و اکابر اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام یلمونه و ییکون الیه جزعاً ممّا فعله»<sup>۳</sup> اشاره کرد. نقلی که به نظر می‌رسد برداشتی از راوی بوده و شریف مرتضی به نقل از *ابومخنف* همین مطلب را به جای عبارت «یلمونه...»، این عبارت را آورده است: «لما بايع الحسن علیه السلام معاوية اقبلت الشیعة تتلاقی باظهار الأسف و الحسرة علی ترک القتال».<sup>۴</sup> طبیعی است که عده‌ای تحمل این

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. برای نمونه، در تخریب و تحریف شخصیت آن امام، ر.ک: ابن حبیب، کتاب المنطق، ص ۴۳۴؛ احمد بن یحیی بلذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶۲ و ۲۶۷؛

ابن سعد الطباقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۹۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۷، ص ۵۷۰؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۰۰؛ سلیمان بن احمد طبرانی، معجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۱۳۰؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۳۳.

۲. برای نمونه، درباره صحت این‌گونه اخبار، ر.ک: لطف‌الله صافی، منتخب الاثر، ج ۳، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳.

۴. سیدمرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۲۳.

فضای سنگین و زیر بار حکومت معاویه رفتن را نداشته و خشمگین بوده‌اند. اما این خشم از سر اعتقاد سرسختانه این گروه به اهل بیت علیهم‌السلام بوده که حاضر نشده به هیچ قیمتی و در هیچ شرایطی به دشمنان کوچک‌ترین امتیازی بدهند.

این مطلب در سخنانی که از حجرین عدی ارائه شد، به خوبی قابل فهم است، و به همین سبب، وقتی امام علیه‌السلام آنان را با سخنان ویژه‌ای که مخصوص خواص است، توجیه کردند، آنان آرام شدند<sup>۱</sup> و در هیچ‌یک از منابع تاریخی عنادورزی از این گروه گزارش نشده است.

از سوی دیگر، با پذیرش اعتراض به معنای نخست، باید قبول کرد که هیچ‌یک از اصحاب آن حضرت شاهد رویدادهای پیش از صلح، از جمله ترور امام علیه‌السلام و کنار رفتن فرماندهان سپاه امام و گفت‌وگوها، شایعات و پیام‌های رد و بدل شده اشرف با معاویه نبوده و از آن آگاهی نداشته‌اند، و به عبارت دیگر، مانند یک غایب از صحنه به یکباره با اقدام امام روبه‌رو شده‌اند! این درحالی است که آنان از وجوه و بزرگان شیعه و اصحاب امام علی علیه‌السلام در کوفه و از اخبار مطلع بوده‌اند.

## ۲. برداشت نادرست از شخصیت یاران امام علی علیه‌السلام

علت دیگر در تحلیل نادرست از بیانات شخصیت‌های یادشده، توجه نکردن به پیشینه گفتار و رفتار شخصیت‌های نام‌برده است. هر چند تعدادی از این افراد، مجهول و ناشناخته‌اند، با این حال، منابع متقدم تصویر مشخصی از زندگانی برخی دیگر ارائه داده‌اند. این نوع بررسی بدان معنا نیست که شخصیت انعطاف‌پذیر افراد نادیده انگاشته شود، بلکه سعی می‌گردد با توجه به مجموعه اخبار مسلمی که درباره کسی بیان شده و چارچوب شخصیت وی را ترسیم کرده، تعریفی خاص از او ارائه دهد و با همین تعریف، اخبار مربوط به وی سنجیده شود.<sup>۲</sup> باید توجه داشت که مهم‌ترین افراد ذکرشده در زمره معترضان، یاران نامدار امام علی علیه‌السلام هستند. اشتباهی که در برداشت از شخصیت آنان وجود دارد به شکل ذیل قابل ارائه است:

تمام افراد یاد شده در جدول معترضان از ویژگی شخصیتی مشترکی برخوردارند و آن جنگ‌آوری و نام‌آور بودن در نبرد است. قیس بن سعد (م ۵۹ هـ) در همه غزوات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضور داشته است.<sup>۳</sup> او وقتی احساس کرد امام علی علیه‌السلام قصد تمام کردن جنگ صفین را دارد، به ایشان گفت: «ای امیرمؤمنان! ما را شتابان بر سر دشمن درآر و (جنگ) را ترک مکن. به خدا سوگند که پیکار با آنان مرا خوش‌تر از نبرد با ترکان و رومیان است؛ زیرا اینان [که به ظاهر مسلمانند] در دین خدا رنگ و نیرنگ زدند و دوست‌داران خدا را، از مهاجران و انصار و تابعان نکوکار، که از اصحاب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند، خوار و خفیف ساختند.<sup>۴</sup> حجرین عدی (م ۵۱ هـ) نیز نقشی جدی در تشویق و حضور کوفیان در جنگ جمل داشت.<sup>۵</sup> وی سپس در جریان غارات، یکی از مهم‌ترین فرماندهان امام علی علیه‌السلام در برابر تجاوزهای معاویه از جمله حمله ضحاک بود.<sup>۱</sup>

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. برای نمونه، امام در برابر ناراحتی حجرین عدی فرمودند: «یا حجر، لیس کل الناس یحب ما تحب و لا رایه کرایک» (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵).

۲. برای نمونه، درباره این روش، ر.ک: محمدرضا هدایت‌پناه، روش‌شناسی تاریخی قاضی عبدالجبار معتزلی، ص ۱۷۷.

۳. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۱۵.

۴. نصرین مزاحم منقری، وقعة الصفین، ص ۹۳.

۵. ابوحنیفه دینوری، اخبارالطوال، ص ۱۴۵.



همچنین می‌توان به اقدامات وی در جنگ نهروان اشاره کرد؛ از جمله آنکه فرمانده جناح راست لشکر امام علیه السلام بود.<sup>۲</sup> مسیب بن نجبه فراری، از سرداران دیگری است که نامش در زمره معترضان به صلح امام حسن علیه السلام دیده می‌شود. وی در سه جنگ جمل، صفین و نهروان نقشی جدی و فعال داشت<sup>۳</sup> و اخبار فراوانی درباره روحیه جنگ‌آوری وی ثبت شده است.<sup>۴</sup> این ویژگی را می‌توان در *عدی بن حاتم* نیز مشاهده کرد. وی با آنکه چشمان خود را در جنگ جمل از دست داد، امام علی علیه السلام را در جنگ صفین نیز همراهی کرد. همچنین وی از جمله کسانی است که مردم را به نبرد با معاویه با رهبری امام حسن علیه السلام فرامی‌خواند.<sup>۵</sup>

یکی دیگر از معترضان یادشده، *سلیمان بن سرد خزاعی* است. وی، که بیشتر به عنوان فرمانده سپاه توابعین شهرت دارد، از بزرگان قوم خود و از نام‌آوران جنگ صفین بود که دو تن از مهم‌ترین فرماندهان معاویه را به قتل رساند. مطابق خبری، امام علی علیه السلام به وی فرمودند: تو از جمله کسانی هستی که منتظر شهادت است. بنابراین، افراد یادشده همگی از جنگ‌آوران زمانه خود بودند و در مقطعی که باید بین صلح با معاویه و جنگ با وی یکی انتخاب شود، به طور طبیعی طرفدار ادامه نبرد بودند، و در صورتی که راهبرد جنگ توسط امام حسن علیه السلام ادامه می‌یافت هیچ‌گاه این افراد به امام اعتراض نمی‌کردند.

در مقابل این تبیین، این نظر قابل دفاع است که توجه به ابعاد دیگر شخصیت‌های نام‌برده نمی‌تواند مانع فرمان‌بری و اطاعت آنان از امام در شرایط دشوار باشد؛ چنان که یکی از مهم‌ترین تصمیمات امام علی علیه السلام نسبت به حاکمان، عزل قیس بن سعد از استانداری مصر بود. وی به‌رغم این تصمیم، برای جلوگیری از سوءاستفاده دشمنان به کوفه رفت و خود را برای جنگ صفین آماده کرد. بدین‌روی، *ابراهیم ثقفی* وی را فردی شجاع می‌خواند که تا پایان زندگی خیرخواه حضرت علی علیه السلام و خاندان وی بود.<sup>۶</sup> فرمان‌برداری وی تا حدی بود که معاویه وی را در کنار نام امام علی علیه السلام و دو فرزندش لعن می‌کرد.<sup>۷</sup> همچنین مطابق نقلی، وی نخستین کسی بود که بدون هیچ قید و شرطی با امام حسن علیه السلام بیعت نمود.<sup>۸</sup>

شخصیت مهم دیگر *حجر بن عدی* است که معاویه وی را به سبب همین فرمان‌برداری و دل‌دادگی به اهل‌بیت علیهم‌السلام به شهادت رساند.<sup>۹</sup> یکی از شواهد مهم در فرمان‌برداری حجر در زمان بیعت، آن است که وی پس از

۱. ابراهیم بن محمد ابن هلال ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۱۶.

۲. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۱۰.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۴۲۶؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۴.

۴. برای نمونه، ر.ک: احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۶؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۴؛ علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۷۶.

۵. محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۸؛ محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۱۸۱.

۶. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۱.

۷. نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، ص ۶۱۵ و ۶۶۶.

۸. محمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۸.

۹. احمد بن یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

پذیرش و تبعیت از امام علی علیه السلام در ماجرای حکمیت، به عنوان نماینده مردم عراق، از گواهان عهدنامه میان ابوموسیٰ اشعری و عمروعاص بود.<sup>۱</sup> بنابراین، نمی‌توان با نادیده گرفتن این شواهد، جنگاوری یاران امام علی علیه السلام را نشانه جنگ‌طلبی آنان و در نتیجه، مخالف و معترض بر صلح امام مجتبی علیه السلام دانست.

توجه به بعد دیگر شخصیت این افراد نیز نشان از برتری تبیین دوم دارد. اصحاب یادشده، همگی از بزرگ‌ترین و نام‌آورترین شیعیان عصر خود بودند و کمالات و فضایل آنان در بسیاری از منابع قابل مشاهده است.<sup>۲</sup> در اینجا، این پرسش مطرح می‌شود که چرا تنها برترین نفرت‌سپاه شیعیان با آن همه کمالات و فضایل چنین اعتراضی را - آن‌هم با چنان ادبیاتی - مطرح کردند؟ سؤال مهم دیگر آن است که چرا هیچ‌یک از شیعیان، که مطابق شواهد، اکثریت آنان موافق صلح بودند، واکنشی در پاسخ به این اعتراضات از خود نشان ندادند؟ همچنین با پذیرش اعتراض این افراد، شبهه عدم حضورشان در میدان‌های مهم و بی‌اطلاعی و یا حداقل بینش بسیار ضعیف سیاسی آنان به وجود می‌آید؛ زیرا آنان خود حاضر و ناظر بر حوادث پیش از صلح بودند؛ حوادثی که امام علیه السلام را مجبور به کناره‌گیری از حکومت کرد، و به احتمال زیاد، با توجه به جایگاهی که آنان دارند، هنگام مذاکرات و قرارداد، در کنار امام حسن علیه السلام بودند. از سوی دیگر، هیچ گزارشی هم از اعتراض این افراد در حین مذاکره و یا انعقاد قرارداد نقل نشده است. بنابراین، اعتراض آنان پس از صلح معنایی ندارد.

به نظر می‌رسد با توجه به شواهد موجود، نسبت دادن چنین گزاره‌هایی به اصحاب امام علی علیه السلام با سوء استفاده از روایات جنگ‌آوری آنان و برای تخریب شیعیان نامدار امام حسن علیه السلام صورت گرفته است. البته این تحلیل به معنای صحت نداشتن سخنان متعدد امام حسن علیه السلام، که در آن به توجیه صلح پرداخته‌اند، نیست؛ زیرا در هر صورت، اقتناع شیعیان امری ضروری به نظر می‌رسید؛ چنان‌که در دوران امام علی علیه السلام و پس از پذیرش حکمیت نیز ایشان از امام حسن علیه السلام درخواست کردند تا در خطبه‌ای برای روشن شدن افکار عمومی، در این زمینه با مردم سخن بگویند.<sup>۳</sup>

### ۳. کم توجهی به عنصر فعال خوارج

از دیگر گروه‌های معترض که در تحقیقات کمتر به نقش آنها توجه شده، خوارج‌اند. مطابق نقل بسیاری از منابع، این گروه از آغاز شکل‌گیری، به تندروی در آراء و باورهایشان<sup>۴</sup> و بدکرداری همراه با خشونت مشهور بودند.<sup>۵</sup> آنان پس از

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، ص ۵۰۷؛ ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال ص ۱۹۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ص ۵۴.  
 ۲. برای مشاهده فضایل در منابع رجالی، رک: سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ذیل نام‌های حجر بن عدی، مسیب بن نجبه فزاری، عدی بن حاتم، سلیمان بن سرد خزاعی. و درباره فضایل افراد یادشده در منابع غیر رجالی، رک: محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱ ص ۲۱۶؛ ابن هلال تقفی، الفارات، ج ۲ ص ۴۸۱؛ محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۱۷۴.

۳. ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۴. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۵.

۵. ابن مزاحم منقری، وقعه صفین، ص ۳۹۴؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۲۴۴؛ ج ۵، ص ۳۶.

پذیرش حکمیت توسط امام علی ﴿ؑ﴾، به آن حضرت توهین کردند<sup>۱</sup> و اقداماتشان سبب شد تا در جنگی رودرو با چهار تا شانزده هزار تن، در مقابل امام علی ﴿ؑ﴾ صف‌آرایی کنند.<sup>۲</sup> با وجود پیروزی امام علی ﴿ؑ﴾ در جنگ نهروان، خوارج به‌مثابهٔ جریانی سیاسی، فکری و نظامی باقی ماندند. شواهد متعددی نشان می‌دهد که آنان تنها در باور به ادامهٔ جنگ با معاویه، به سپاه امام حسن ﴿ؑ﴾ پیوستند؛<sup>۳</sup> چنان‌که ایشان از جمله کسانی بودند که تلاش کردند قتال با معاویه را در محتوای بیعت قرار دهند، ولی امام حسن ﴿ؑ﴾ تأکید کردند که بیعت بر کتاب خدا و سنت رسول ﴿ؐ﴾ استوار شود؛<sup>۴</sup> زیرا این قید می‌توانست اوضاع نابسامان پیش‌آمده در جریان پذیرش حکمیت در جنگ صفین را برای آنان از بین برد.

شاهد دیگر در زمانی است که معاویه شایعاتی مبنی بر تسلیم و صلح سپاه مسکن و کشته شدن فرماندهان آنان پخش کرد.<sup>۵</sup> وی افرادی را برای مذاکره به مدائن فرستاد و فرستادگان هنگام خروج چنین القا کردند که امام حسن ﴿ؑ﴾ صلح را پذیرفته است.<sup>۶</sup> امام نیز در ادامه، پیشنهاد معاویه مبنی بر صلح را به مردم اعلام نمودند. اما عده‌ای به محض احساس شکل‌گیری بیعتی دوباره با معاویه و درحالی‌که هنوز پیمانی صورت نگرفته است، در اقدامی خشونت‌آمیز به خیمهٔ امام حسن ﴿ؑ﴾ حمله‌ور شدند و دست به غارت زدند.<sup>۷</sup> در همین حادثه جراحین سنان خارجی با این ادعا که امام مجتبیٰ ﴿ؑ﴾ نیز مانند پدرش کافر شده است، آن حضرت را به شدت مجروح کرد.<sup>۸</sup> با وجود این رویداد، امام حسن ﴿ؑ﴾، که صلح را به نفع مسلمانان و به‌ویژه شیعیان می‌دانستند، از قدرت کنارگیری کردند. طبیعی است که در چنین شرایطی، این گروه همچنان به فعالیت‌های خود در تحریک امام حسن ﴿ؑ﴾ و تحریک مردم برای مقابله با معاویه ادامه دهند. همین رویکرد خوارج سبب شد که آنها بعدها نیز به یکی از مهم‌ترین معترضان به صلح امام حسن ﴿ؑ﴾، یعنی عبدالله بن زبیر، پیوندند.<sup>۹</sup> همچنین خبری که مطابق آن، امام حسن ﴿ؑ﴾، سفیان بن ابی‌لیلی را، که عبارت «السلام علیک یا مدل المؤمنین» را به کار برده بود، خارجی خواندند و اتفاقات پیش‌آمده را نتایج اقدامات نادرست خوارج می‌دانستند،<sup>۱۰</sup> می‌تواند نشانه‌ای برای درستی شواهد یادشده باشد.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۳؛ محمدین جریر طبری، تاریخ‌الرسول و الملوک، ج ۵، ص ۷۲-۷۴؛ علی‌بن حسین مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۳ ص ۱۴.
۲. احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲۹.
۳. محمدین محمدین نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰؛ ابن ابی‌الفتح اربلی، کشف الغمه، ج ۲ ص ۱۶۲.
۴. ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۴۰۲.
۵. محمدین جریر طبری، تاریخ‌الرسول و الملوک، ج ۵، ص ۱۵۹.
۶. احمدین یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵.
۷. همان.
۸. ابوحنیفه دینوری، اخبارالطوال، ص ۲۱۶.
۹. احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۸۸-۱۹۳.
۱۰. «ویحک یا خارجی، لاتعنفنی، فان الذی اوجونی الی ماقلت قتلکم ابی و طعنکم ایای و انتها بکم متاعی و انکم لما سرتم الی الصفین کان دینکم امام دنیاکم...» (ابوحنیفه دینوری، اخبارالطوال، ص ۲۱۶؛ سبطین جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۰۷).

#### ۴. کم توجهی به بستر زمانی و مکانی اعتراض

نقد و بررسی‌ها در بخش قبلی نشان داد که همه سخنان و اعتراضات افراد حاضر و حتی غیر حاضر از رهبران و بزرگان شیعه درباره صلح، پیش از صلح و یا همزمان با صلح نبود و این مطلب قابل تأمل و توجه بسیار است؛ زیرا سخنان برخی، از فشار سنگین سیاسی وارد آمده بر آنان حکایت دارد و این واکنش نمی‌تواند پس از انجام صلح اظهار شده باشد. این پرسش قابل تکرار است که چگونه می‌توان پذیرفت که این افراد هنگام بستن صلح، هیچ واکنش و سخنی از خود بروز ندهاند و پس از صلح، چنین واکنش از خود نشان داده‌اند؟! براین اساس، باید این واکنش‌ها در بستر زمانی و مکانی خاص دیگری اتفاق افتاده باشد؛ و تأمل در گزارش‌ها چنین مطلبی را نشان می‌دهد. برخی از آنان پس از اعلان معاویه مبنی بر تعهد نداشتن به صلح‌نامه، با چنین اعتراضاتی خواستند امام نیز صلح را رد کند. اعتراضات آنان به صلح‌نامه و درخواست نادیده گرفتن آن، پس از دو سال و مشاهده موارد متعدد نقض مفاد صلح‌نامه از سوی معاویه نیز از جمله جنایات متعدد در حق شیعیان بود؛ چنان‌که هاشم معروف الحسینی با استفاده از گزارش‌های ابن ابی‌الحدید معتقد است که بنای کوفیان بر آن شد تا دو تن، یعنی قیس بن سعد و سلیمان بن سرد نزد امام حسن علیه السلام بروند و آن حضرت را در کنار گذاشتن صلح راضی کنند.<sup>۱</sup>

#### ۵. جعل و تحریف از سوی تاریخ‌نگاران

تعدد منابع تاریخی، حدیثی، رجالی و تفسیری که به چگونگی مواضع معترضان پرداخته‌اند به حدی است که نمی‌توان اصل موضوع را انکار کرد. همچنین بررسی آماری منابع نشان می‌دهد که مهم‌ترین منابع، از لحاظ معرفی تعداد معترضان، *الامامة و السياسة، انساب الاشراف، الاخبار الطوال، الفتح، مقاتل الطالبیین، تنزیه الانبیاء، تاریخ مدینه دمشق و شرح نهج البلاغه* است که هر یک دست‌کم ۳ یا ۴ تن از معترضان را، بدون تکرار، معرفی نموده‌اند. بررسی اسناد اخبار مربوط به اعتراض اصحاب امام حسن علیه السلام حاکی از آن است که در بیشتر موارد، امکان دستیابی به سلسله اسناد یکسان و ریشه اخبار وجود ندارد. با این حال، شواهدی حاکی از ورود دستگاه تبلیغاتی دو حکومتگر اموی و عباسی در تحریف و جعل رویدادها وجود دارد که در ادامه، به دو نمونه اشاره می‌شود.

در این اخبار، منابع پسینی به منابع پیشین تکیه دارد و یا هر دو گروه منابع به همان منابع اولیه مفقود شده استناد کرده‌اند. در این موارد، گزارش‌های اعتراض به دو یا سه سند بازگشت دارد. افراد اصلی عبارتند از *ابومخنف، عوانه بن حکم و ابوالحسن مدائنی*. هرچند برخی اخبار پراکنده نیز وجود دارد، ولی عمده منبع گزارش‌ها در منابع یادشده، برگرفته از این سه مورخ کهن است. تصریح خود نویسندگان منابع یادشده به مورخان کهن<sup>۲</sup> و نیز مقایسه و شباهت بسیار متن گزارش‌ها با هم دلیل این مدعاست. برای مثال منبع *مقاتل الطالبیین* / *ابومخنف* و برخی منابع

پراکنده دیگر؛ و منبع بلاذری و ابن ابی‌الحدید/ابومخنف، عوانته بن حکم و مدائنی؛ و منبع اخبار الطوال دینوری و فتوح ابن‌اعثم، ابومخنف و یا مدائنی؛ و منبع مناقب ابن شهرآشوب، مقاتل الطالبیین بوده است.

از سوی دیگر، اسناد/ابومخنف نیز به صورت اجمال و ابهام و با عبارت «عن رجاله» نقل شده است که بررسی آن مشکل می‌نماید و یا احتمال نقل به معنا به وجود می‌آید؛ چنان که اختلاف لفظ در نقل ابوالفرج و سید مرتضی از وضعیت روحی شیعیان پس از صلح مشاهده می‌شود. علاوه بر این، در بسیاری جاها،<sup>۱</sup> عبارت «سوَدت وجوه المؤمنین» به افراد ناشناس نسبت داده شده، که با تعبیر «قال رجل» یا «بعض اصحابه» در منابع آمده است. در این موارد نیز اسناد ضعیف بوده و هیچ اشاره‌ای به گوینده آن نشده است<sup>۲</sup> که در حقیقت، نوعی تدلیس و یا تحریف به‌شمار می‌رود.

### نتیجه‌گیری

بررسی اعتراض‌ها به صلح امام حسن علیه السلام، که توسط بسیاری مورخان نقل شده و در بسیاری تحقیقات انعکاس یافته، از جهات گوناگون قابل ارزیابی است. هرچند اصل اعتراض به سبب گستردگی منابع و اخبار و سابقه داشتن چنین اعتراضاتی در دوره حکومت امام علی علیه السلام قابل رد نیست، اما شخصیت‌شناسی معترضان نشان از عدم امکان اعتراض امام حسین علیه السلام به تصمیم امام حسن علیه السلام دارد. گروه دیگر، که اصحاب نامدار آن حضرت‌اند، بررسی‌ها نشان از سیطره ویژگی اطاعت‌پذیری آنان از امام بر روحیه جنگ‌آوری آنان دارد. همین موضوع نشان از عدم برخورد توهین‌آمیز آنان با امام دارد. همچنین اعتراضی بودن گفتار اصحاب در برخی جاها، به سبب کج‌فهمی صورت‌گرفته از ادبیات موجود بوده است. از سوی دیگر، محاسبات نشان می‌دهد که شخصیت‌های معترض مجهول نیز باید از بخش قابل توجهی از اخبار موجود در ذیل نظریه اعتراض به امام حسن علیه السلام کنار گذاشته شوند. ولی با توجه به شواهد موجود، می‌توان گفت: خوارج مهم‌ترین گروهی بودند که منشأ اعتراضات صورت‌گرفته بودند. در بخش منبع‌شناسی باید گفت: بی‌شک دست دستگاه تبلیغاتی دو حکومتگر اموی و عباسی در تحریف این رویداد برای افرادی همچون محمد بن حنفیه و جعل عبارات برای برخی افراد همچون مسیب بن نجبه قابل ردیابی است. در برخی موارد نیز برخلاف نوع پردازش راوی، اعتراض، نه به اصل صلح، بلکه به مفاد آن بوده است. اهداف متعددی در پس پرده این اقدام وجود داشته است؛ همچون تخریب شیعیان نامدار و نشان دادن اختلاف درون گروهی در میان شیعه. بررسی بستر زمانی و مکانی اعتراضات نیز حاکی از انجام برخی مخالفت‌ها با صلح پیش از تصمیم به صلح است. همچنین تفاوت صریح زمانی و مکانی در برخی گزارش‌ها نشان از تلاش برای تحریف و جعل یاد شده دارد.

منابع.....

- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، قم، اسماعيليان، ١٣٧٨ق.
- ابن اثير، علی بن محمد، اسدالغابه، بيروت، دارالكتاب العربي، بی تا.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاريخ مدینه دمشق، تحقيق علی شيری، بيروت، دارالفکر، ١٤١٥ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف، مکتبه الحيدريه، ١٣٧٦ق.
- ابن اثير، علی بن محمد، الکامل فی التاريخ، بيروت، دارصادر، ١٣٨٦ق.
- ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، تحقيق علی شيری، بيروت، دار الاضواء، ١٤١١ق.
- ابن حبان، محمد، الثقات، هند، مؤسسه الكتب الثقافيه، بی تا.
- ابن حبان، محمد، کتاب المجروحين، مکه، دارالباز، بی تا.
- ابن حبيب، محمد، کتاب المنطق، تصحيح احمد فاروق، بيروت، دارالفکر، ١٤٠٥ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی، الاصابه فی تمييز الصحابه، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٥ق.
- ابن حجر، احمدبن علی، لسان الميزان، بيروت، مؤسسه الاعلمی، ١٣٩٠ق.
- ، فتح الباری، بيروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر، بی تا.
- ابن حمزه طوسی، محمدبن علی، الثاقب فی المناقب، تحقيق نبيل رضا علوان، قم، انصاريان، ١٤١٢ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاريخ ابن خلدون، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٣ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق محمدعبدالقادر عطا، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٠ق.
- ابن شعبه حرائی، محمدبن حسن، تحف العقول، بيروت، دارالفکر، ١٤٠٩ق.
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، استيعاب فی معرفه الاصحاب، بيروت، دارالجليل، ١٤١٢ق.
- ابن عدی، ابواحمد عبدالله، الکامل فی الضعفاء، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٨ق.
- ابن قتيبه دينوری، عبدالله بن مسلم، الامامة والسياسة، تحقيق محمدطه الزيني، بيروت، مؤسسه الحلبي، بی تا.
- ابن قولويه، جعفر، کامل الزيارات، نجف، دارالمرتضويه، ١٣٥٦.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، البدايه والنهائيه، تحقيق علی شيری، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
- ابن معين، يحيى، تاريخ يحيى بن معين، دمشق، دارالمأمون للتراث، بی تا.
- ابن نديم، محمدبن اسحاق، الفهرست، تحقيق رضا تجدد، تهران، بی نا، بی تا.
- ابن هلال ثقفي، ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق سيدجلال الدين حسيني، بی جا، بی نا، ١٤٢٤ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسين، مقاتل الطالبين، نجف، المکتبه الحيدريه، ١٣٨٥ق.
- ابوحنيفه دينوری، احمدبن داود، الاخبار الطوال، بيروت، دار احياء الكتب العربيه، ١٣٦٠ق.
- ابونعيم اصفهانی، احمدبن عبدالله، معرفه الصحابه، تحقيق عادل بن يوسف العزازی، رياض، دارالوطن للنشر، ١٤١٩ق.
- ، معرفه الصحابه، تحقيق عادل بن يوسف العزازی، رياض، دار الوطن للنشر، ١٤١٩ق.
- احمدبن حنبل، مسند، بيروت، دارصار، بی تا.
- احمدی میانجی، علی، مکاتيب الرسول، به کوشش نعمان نصری، قم، دارالحديث، ١٤١٩ق.
- اربلي، ابن ابی الفتح، كشف الغمه، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٥ق.
- انصاری، محمداقرا، امام مجتبی در آينه کتاب، قم، دليل ما، ١٣٨٦.
- آل ياسين، راضي، صلح الامام الحسن، قم، الشريف الرضي، ١٤١٤ق.

- بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الکبیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بدری، فهد، *تشیخ الاخبار بین ابوالحسن المدائنی*، نجف، بی‌نا، ۱۹۷۵م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
- جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، قم، علم، ۱۳۹۳.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی‌نا.
- الحسنی، هاشم معروف، *تاریخ الفقه الجعفری*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۹۸۴م.
- حسین، طه، *الفتنه الکبری*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
- حلی، حسن بن یوسف، *خلاصه الاقوال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- حیدری، اصغر، «صلح امام حسن ﴿ؑ﴾»، *درسهایی از مکتب اسلام*، ۱۳۸۲، ش ۵، ص ۱۸-۲۲.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *الکفایة فی علم الروایة*، بیروت، دارالکتب العربیه، ۱۴۰۶ق.
- \_\_\_\_\_، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- خوئی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- داداش‌نژاد، منصور و روح‌الله توحیدی‌نیا، «حدیث صلح امام حسن ﴿ؑ﴾»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۱۳۹۳، ش ۱۷، ص ۷۷-۹۸.
- دارقطنی، علی بن عمر، *المؤتلف و المختلف*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ذهبی، شمس‌الدین، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- رازی، حسین بن علی، تفسیر، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، بی‌نا.
- سبط بن جوزی، یوسف بن عزاولقی، *تذکرة الخواص*، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۱۸ق.
- سمعانی، منصور بن محمد، *تفسیر اسمعانی*، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۸ق.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، *الیقین باختصاص مولانا علی ﴿ؑ﴾ بإمرة المؤمنین*، تحقیق اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۱۳ق.
- سیدمرتضی، علی بن مرتضی، *تنزیه الانبیاء*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ق.
- صافی، لطف‌الله، *منتخب الاثر*، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۲۲ق.
- صدوق، محمد بن علی، *الامالی*، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.
- \_\_\_\_\_، *علل الشرائع*، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل، وافی بالفیات، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
- صنعانی، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، منشورات المجلس العلمی، بی‌نا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *معجم الکبیر*، تحقیق و تخریج حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌نا.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، قم، چاپ ابراهیم بهادری، ۱۴۲۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، چ چهارم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_، *رجال الطوسی*، تحقیق محمدصادق آل بحرالعلوم، نجف الاشراف، الحیدریه، ۱۳۸۱ق.
- عقیلی، محمد بن عمرو، *الضعفاء الکبیر*، بیروت، المکتبه العلمیه، ۱۴۰۴ق.
- قرشی، باقر شریف، *حیة الامام الحسن بن علی ﴿ؑ﴾*، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۳ق.

## ۱۲۴ ♦ تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال پانزدهم، شماره اول، پیاپی ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷

- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، چ سوم، قم، دارالکتب، ۱۴۰۴ق.
- کشی، محمدبن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۹۰ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- کوفی، محمدبن سلیمان، *مناقب الامام امیرالمومنین*، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- محب طبری، احمد، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ق.
- محمدجعفری، رسول و زهرا رضائی، «روایات اعتراض امام حسین به صلح امام حسن در ترازوی نقد»، *علوم حدیث*، ۱۳۹۶، ش ۸۵ ص ۹۷-۱۲۰.
- محمدرضا، الحسن و الحسین رضی الله عنهما سیدا ثساب الهل الجنة، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۵ق.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمان، *تهذیب الکمال*، بیروت، دارالمأمون، ۱۴۱۳ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، افسس، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- معروفالحسنی، هاشم، *سیره الانمة الاثنی عشر*، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۲ق.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الارصاد*، قم، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_، *الاختصاص*، قم، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_، *الجمل*، قم، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
- منقری، نصرین مزاحم، *وقعة الصغیر*، قاهره، مؤسسه العربیة الحدیثیه، ۱۳۸۰ق.
- نسائی، احمدبن علی، *الضعفاء و المتروکین*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- نعمانی، محمد، *الغیبه*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق.
- واسعی، سیدعلیرضا، «جستاری در رویارویی امام حسین با صلح امام حسن»، *رویکرد، کنش*، *تشیع پژوهی*، ۱۳۹۵، ش ۶ ص ۶۲-۴۳.
- هدایت‌پناه، محمدرضا، «روش‌شناسی تاریخی قاضی عبدالجبار معتزلی»، *پژوهش و حوزه*، ۱۳۸۲، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۱۷۴-۱۹۵.
- \_\_\_\_\_، *منابع تاریخی تشیع تا قرن پنجم*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
- \_\_\_\_\_، *بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا*، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الادباء*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، بی تا.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، دار صادر، بی تا.
- یوسف بن عبدالرحمان مزی، *تهذیب الکمال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳-۱۴۰۴ق.